نشریهٔ ادبیات تطبیقی(علمی- پژوهشی)
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شمارهٔ۶، تابستان ۱۳۹۱

مقایسهٔ تحلیلی رمان سیذارتا با حکایت شیخ صنعان*

زهره مشاوری
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
دکتر محمد رضا نصر اصفهانی
استادیار دانشگاه اصفهان
دکتر سید مرتضی هاشمی
استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

در میان آثار ادبی جهان، رمان سیذارتا اثر هرمان هسه با حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر عطار شباهت هایی دارد که این دو اثر را قابل مقایسه می‌سازد. جستجوی کمال و طی طریق از کمال ظاهری تا رسیدن به مرتبه‌ای از کمال واقعی درونمایهٔ هر دو اثر است. سیذارتا و شیخ صنعان که هر دو از نظر دیگران دارای مقام و مرتبه‌ای از کمال هستند، در پی کمال واقعی خویش همه چیز را ترک می‌گویند و به جستجو می‌پردازند. عشق در هر دو داستان جایگاه ویژه‌ای دارد و تحول اساسی شخصیّت‌ها در هر دو با عشق زمینی آغاز می‌گردد و به سرانجام می‌رسد. در این مقاله ابتدا ضمن مقایسهٔ ساختاری، دو اثر از لحاظ شخصیّت‌پردازی، کنش‌ها و گره‌گاه‌ها و زبان و بستر وقوع داستان بررسی می‌شوند. سپس، علت کنش‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم در دو داستان نموده خواهد شد.

واژگان کلیدی

شیخ صنعان، سیذارتا، عطار، هسه، جستجوی کمال، عشق، تحلیل ساختاری.

---

*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/ ۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: z.moshaveri@gmail.com

Archive of SID
www.SID.ir

۱- مقدمه

مفهوم کمال همچون مفاهیم جاودانگی و عشق همواره از گمشده‌های بشر بوده است. آثار بسیاری را می‌توان یافت که در آن ها جستجوی کمال موضوع و محور قرار گرفته باشد. کمال و سلوک در راه آن با واژه‌های مختلفی توصیف شده است و اگر چه برای سلوک و جستجوی کمال در فرهنگ‌ها و مشرب‌های گوناگون راه‌های مختلفی وجود دارد، اصل همگون در همهٔ آن ها، ادراک کمال و ستایش و بندگی او بوده است. گویی «کشمکش هر چه در او زندگی است، پیش خداوندی او بندگی است». مذهب‌ها و مشرب‌های مختلف از رسیدن به کمال توصیف‌های گوناگونی دارند و هر یک راهی را برای سلوک پیشنهاد می‌کنند. در این مذهب‌ها و مشرب‌ها، مسلک‌هایی چون زهد، عشق، ریاضت، پرهیز از رنج، لذت‌جویی، نفی خویشتن، دانش و بسیاری از راه‌های دیگر برای دستیابی به کمال، ارائه و تجربه شده است.

در میان آثار ادبی جهان نمونه‌های مختلفی را می‌توان یافت که به مفهوم کمال پرداخته باشند. در این میان، دو اثر را می‌توان دربارهٔ رهایی از کمال ظاهری و سلوک تا مرتبه‌ای از مراتب کمال واقعی مقایسه کرد. یکی از این دو اثر منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری مربوط به سدهٔ ششم هجری است که در آن گروهی از پرندگان که هر یک در مرتبه‌ای از کمال ظاهری است، زندگی خود را رها کرده، به دنبال کمال واقعی رهسپار می‌شود. این کتاب شامل مناظرات میان پرندگان است که در این مناظره‌ها داستان‌ها و حکایت‌های بسیار بدیعی گنجانده شده است و یکی از کلیدی‌ترین حکایات مذکور، حکایت شیخ صنعان است؛ شیخی کامل که مقام و مرتبهٔ خویش را برای جستجوی کمال واقعی رها می‌کند. اثر دیگری که در این مقاله به آن پرداخته شده، رمان سیذارتا نوشتهٔ هرمان هسه آلمانی مربوط به سدهٔ بیستم میلادی است. سیذارتا برهمنی است که از مقام و مرتبهٔ خویش دلزده می‌شود و در جستجوی سرچشمهٔ سعادت راه درازی را طی می‌کند.

شباهت‌های بسیاری بین دو داستان شیخ صنعان و سیذارتا می‌توان یافت که در این مقاله به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این مقاله نشان

Archive of SID

www.SID.ir

داده خواهد شد که شباهت‌های دو اثر در حیطهٔ معانی و مفاهیم بیشترند و تفاوت‌های دو اثر علاوه بر ساختار در حیطهٔ رویدادها و کنش‌های داستانی قرار دارند.

۲- مقایسهٔ ساختاری

هر دو داستان از زبان سوم شخص روایت می‌شود؛ اگر چه راوی هرگز به خود اشاره نمی‌کند. ساختار سوم شخص سبب می‌شود تفسیر و تحلیل راوی همه جا حضور فعال داشته باشد و به خواننده تحمیل شود.

رمان سیذارتا یک کتاب کامل و نسبتاً مفصل است. بخش‌های داستان با عنوان هر بخش از هم جدا شده است؛ به همین سبب در جای جای کتاب فضای لازم برای شرح جزییات و تحلیل وجود دارد و توصیف‌ها گاهی به درازا می‌کشد؛ چنان‌که آن را «به دلیل تصویرگری بیش از حد ساده شدهٔ زندگی و نبود واقعگرایی و نیز اطناب بیش از حد فلسفی مورد انتقاد قرار داده‌اند» (گلن، ۱۳۷۳: ۵۲) . بر عکس، داستان شیخ صنعان یک حکایت در میان داستان اصلی است. هدف از این حکایت پیشبرد داستان پرندگان است و تنها به توصیف لزوم حرکت مرغان به سمت سیمرغ می‌پردازد. این حکایت در واقع، توجیه آن است که حرکت مرغان هرچند چشم انداز روشنی در پیش رو ندارد، حرکتی ضروری است. بنابراین، از لحاظ ساختاری در حکایت شیخ صنعان لزومی برای توصیف بسیاری از جزییات و رویدادها وجود ندارد و هنر عطار در توصیف کامل دقایق حالات شیخ و مریدان معمولاً به تفصیل ملال آوری منجر نمی‌شود.

خلاصه‌ای از عناصر ساختاری دو داستان را می‌توان در جدول شماره ۱ ملاحظه نمود. بخش‌های بعدی به تفصیل این مطالب خواهد پرداخت.

جدول (۱)

عنصر ساختاری	حکایت شیخ صنعان	داستان سیذارتا
نوع راوی	سوم شخص	سوم شخص

Archive of SID

www.SID.ir

بستر روایت	حکایتی در داستان اصلی	داستان مستقل
زبان	فارسی، عارفانهٔ قرن ششم هجری	آلمانی، فلسفی-روان‌شناسی ابتدای قرن بیستم میلادی
بخش‌بندی	یکپارچه	فصل‌بندی شده و مجزا
تعداد شخصیت‌ها	۵ شخصیت	۱۱ شخصیت
شخصیت‌پردازی	جملات کوتاه برای معرفی مستقیم	معرفی غیر مستقیم از طریق رویدادها
کنش اصلی	میل به کمال	میل به کمال
کنش‌های فرعی	پایمردی و صداقت	دلزدگی از وضع موجود و طغیان

۱-۲- شخصیت‌ها و شخصیت پردازی دو داستان

در حکایت شیخ صنعان تعداد شخصیت‌ها چندان زیاد نیست. شیخ صنعان، دختر ترسا، مرید خاص و جمع مریدان -که اگرچه بالغ بر چهارصد نفرند، از نظر شخصیت‌پردازی حکم شخصی واحد را دارند- و تصور حضرت پیامبر اکرم در خواب، همهٔ شخصیت‌های حکایت را شامل می‌شوند. عطار جملات کوتاهی را در معرفی هر شخصیت به کار برده است که اهداف حکایت را تامین می‌کند. بیشترین شخصیت‌پردازی در قالب همین جملات و با معرفی مستقیم ارائه می‌شود. تنها معرفی «شیخ» و «مرید خاص» با تفصیل بیشتر ارائه شده است که با توجّه به کنش‌های داستان این تفصیل لازم می‌نماید. در داستان شیخ صنعان توجّه به شخصیت مرید صادق حایز اهمیت است. عطار او را کار آزموده توصیف می‌کند و این همان صفتی است که شیخ صنعان در مریدان دیگر نمی‌بیند و به همین دلیل، آن ها را مرخص می‌کند تا به مکه برگردند. این کارآزمودگی مرید صادق از دیدگاه شخصیت‌پردازی، وصفی مبهم است که به تدریج و با خواندن کل حکایت و داشتن پیش زمینهٔ ذهنی از وصف الحال عاشقان روشن می‌شود. شاید

Archive of SID

www.SID.ir

نتوان کارآزمودگی را در قالب کلمه یا کلمات معدود توضیح داد، اما «کار آزموده» وصفی است که به طور ضمنی همهٔ مفهوم را در خود دارد. جالب آن که خود شیخ نیز در زمرهٔ کار آزمودگان است؛ زیرا علم و عمل را همراه با هم دارد و عطار او را این‌گونه توصیف می‌کند:

هم عمل هم علم با هم یار داشت هم عیان هم کشف هم اسرار داشت
(منطق‌الطیر، ۲۸۶)

داستان سیذارتا به مراتب شخصیت‌های بیشتری دارد. سیذارتا، پدر او، گوویندا، شمنان و پیر آن ها، بودا، زن جوان، قایق ران، کامالا، کاماسوامی بازرگان و پسر سیذارتا مهمترین شخصیت‌های داستان هستند و کنش‌های اصلی را شکل می‌دهند. با این همه، شخصیت‌پردازی هرمان هسه بیشتر اوقات در قالب معرفی غیر مستقیم از طریق رویدادهاست. تنها در ابتدای داستان توصیف و معرفی شخصیت سیذارتا متفاوت است و معرفی مستقیم، اولین جملات داستان را شکل می‌دهد. البته شخصیت‌های دیگر در معرفی غیر مستقیم به خوبی شناسانده نشده‌اند. تنها گووینداست که در سراسر داستان با کنش‌هایی که او در آن ها نقش دارد، شخصیت‌پردازی می‌شود و دیگران حتی با وجود حضور پررنگشان در رویدادها کمتر تحلیل شخصیت می‌شوند. در میان شخصیت‌های مختلف ویژگی‌های شخصی پدر سیذارتا و همچنین کامالا می‌توانست بهتر پردازش شود. ویژگی‌های شخصی پدر سیذارتا، قبل و بعد از پیوستن سیذارتا به شمنان، چهرهٔ روشنی را برای خواننده ترسیم نمی‌کند. همچنین، تحول شخصیتی کامالا از روسپی به پیرو بودا چندان قانع کننده نیست. هرمان هسه از نام «سیذارتا» که نامی نمادین است و در اصل نام بودا بوده است (ویلسون راس، ۱۳۷۴: ۱۳)؛ همچنین، از رویدادهای ابتدای زندگی بودا برای آغاز داستان خود بهره گرفته است. اطلاع هرمان هسه در مورد تفاوت شمنان و برهمنان در متن داستان سیذارتا ارائه و نمایانده نشده است. البته تعریف این دو اصطلاح در مراجع تاریخ ادیان به ظاهر با پیش‌فرض هرمان هسه اندکی تفاوت دارد. «شمنیسم به معنای دقیق آن پدیده‌ای دینی مربوط به سیبری و آسیای مرکزی است و مساوی است با فن خلسه. از آغاز قرن بیستم قوم شناسان از واژه‌های شمن، حکیم، ساحر و جادوگر برای نامگذاری

Archive of SID

www.SID.ir

افراد خاصی که دارای نیروهای جادویی- مذهبی هستند و در همهٔ جوامع ابتدایی یافت می‌شوند، استفاده نموده‌اند. این آشفتگی مانع از درک صحیح پدیدهٔ شمنیسم شده است. صحیح‌تر آن است که شمنیسم را در میان نظام‌های عرفانی طبقه‌بندی کنیم تا با آنچه معمولا دین نامیده می‌شود» (الیاده، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۶).

در داستان سیذارتا نقصی نیز به واسطهٔ ترجمهٔ فارسی به متن راه یافته است. نقص مذکور شخصیت قمار باز است که در ترجمهٔ فارسی، سیذارتا از آن به عنوان یکی از معلمان خود یاد می‌کند، اما در داستان چنین شخصیتی پرداخته نشده است. اصل آلمانی و ترجمهٔ انگلیسی آن به وضوح نشان می‌دهد که شخصیتی به عنوان قمار باز در داستان وجود ندارد، بلکه اشارهٔ سیذارتا به آموخته‌هایش در قمار است که بازیی دو یا چند طرفه است و مبنای آن پاکبازی و به بازی ای گرفتن داشته‌هاست(Hesse, 1922: 57; Olesch et al., 2008.)

در این جا سعی نداریم به هیچ روی شخصیت شیخ صنعان را با شخصیت سیذارتا مشابه بدانیم، اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا شخصیت شیخ صنعان و شخصیت سیذارتا به اقتضای ویژگی‌های خود ترک آرامش می‌کنند و به جستجوی کمال می‌پردازند؟ به این سؤال در بخش تحلیل‌ها پاسخ داده خواهد شد.

۲-۲- کنش‌ها و گره‌گاه‌ها

کنش آغازین هر دو داستان میل به کمال است. رویدادی که این کنش را فعّال می‌کند، در داستان شیخ صنعان خوابی است که شیخ مکرر می‌بیند و در داستان سیذارتا حضور شمنان چنین نقشی دارد. در هر دو داستان رویداد فعّال کنندهٔ کنش، فقط نقش کاتالیزوری دارد و میل به کمال در سلوک قبلی هر دو شخصیت وجود داشته است. هر دو رویداد را شخصیت اول داستان‌ها تفسیر می‌کند و این تفسیر در داستان شیخ صنعان شگفت‌تر است. کنش‌های بعدی در داستان سیذارتا همه براساس دلزدگی از وضع موجود است؛ در حالی که کنش‌های داستان شیخ صنعان زنجیره‌ای است که براساس پایمردی و صداقت شخصیت‌ها روی می‌دهد. تنها آخرین کنش در داستان سیذارتا چنین هویتی دارد

Archive of SID

www.SID.ir

و بر اساس صداقت سیذارتا در مواجهه با دنیای واقعی و قبول آن همان‌گونه که هست، به عنوان کمال مطلوب روی می‌دهد. فارغ از ارزش گذاری به این کنش، تفاوت آن با کنش‌های قبلی نقطهٔ عطف اصلی در داستان سیذارتا محسوب می‌شود.

داستان سیذارتا طولانی‌تر است، اما حوادث و اوج و فرودهای چندانی ندارد. بیشتر داستان به توصیف حالات درونی و اندیشه‌های سیذارتا می‌پردازد. همین موضوع باعث شده است که (با حذف حالت درونی سیذارتا) اوج‌های داستان و گره‌گشایی‌های پس از هر اوج بدون پیش زمینه به نظر آید. همین ویژگی در داستان شیخ صنعان نیز به چشم می‌خورد. اگر طرز تفکر شیخ و به خصوص اندیشهٔ آزمون الهی و عقبهٔ در راه سلوک که محور اندیشهٔ شیخ را شکل می‌دهد، حذف کنیم، حرکت شیخ به سوی روم از نظر ساختار داستانی رویدادی ناگهانی و یک اوج پله‌ای محسوب می‌شود. بارزترین شباهت رویدادهای دو داستان در مواجههٔ شخصیت معنوی شیخ صنعان و سیذارتا با نماد لذات دنیوی (دختر ترسا و کامالا) است. اوجی که هر دو داستان در این رویداد می‌گیرد، از هر لحاظ به هم شباهت ساختاری دارد. هر دو اوج با رویدادی ناگهانی که دیدن زن باشد، شکل می‌گیرد. گر چه واکنش‌ها در مورد شیخ اندکی بی اختیارتر است و سیذارتا در واکنش به این رویداد به مراتب آگاهانه‌تر رفتار می‌کند. تراشیدن ریش و شستشو کمال آگاهی سیذارتا را در واکنش نشان می‌دهد. البته رفتار آگاهانهٔ سیذارتا در این بخش از زندگی، نمونه‌ای کاملاً بارز از آگاهی مزبور است و حضور این آگاهی و اختیار، از وجوه تمایز داستان سیذارتا با حکایت شیخ صنعان است. سرانو از این آگاهی به عنوان ویژگی یک روح به فردیت رسیده نام می‌برد که اعمال خودآگاه او نتیجهٔ حضور مداوم خرد است (سرانو، ۱۳۶۸: ۴۳).

گره‌گاه‌ها در داستان سیذارتا معمولاً پس از تفکر درونی او روی می‌دهد و علت‌های بیرونی نقش بسیار ناچیزی دارند. بارزترین گره‌گاه‌ها در این داستان مناظره با بودا، و شنیدن صدای «ام» از رودخانه پس از گریختن سیذارتا از شهر و صحبت‌های قایق ران با سیذارتا قبل از مرگش است. گره اوّل به ترک زندگی معنوی و اختیار زندگی مادی و لذت پرستی منجر می‌شود. گره دوم دلزدگی از

Archive of SID

www.SID.ir

زندگی مادی را به حالتی معلق تبدیل می‌کند و گره سوم پس از اوج و فرودهای موضعی پیش از آن، به شهود کامل از مفهوم کمال توسط سیذارتا منجر می‌شود. گره‌گاه ها در داستان شیخ صنعان از شیفتگی شیخ به دختر ترسا تا گره‌گشایی نهایی داستان چنان است که حتی خوانندهٔ آشنا به پایان داستان نیز گرفتار دلهره می‌شود. عطار در این بخش با توصیف حالات روحی شیخ در شب و نیز توصیف رفتار دختر ترسا با شیخ پس از می خوردن به این گره استحکام کافی می‌دهد. در حکایت شیخ صنعان گره‌گشایی منفردی در بازگشت مرید صادق به همراه مریدان وجود دارد که همهٔ گشایش‌ها پیرو آن رخ می‌دهد. این گره‌گشایی کاملاً بیرونی است و شیخ در آن دخالتی ندارد. با وجود این، تحول شیخ کاملاً درونی است. بنابراین، شاید بتوان جمع مریدان و آن مرید صادق را نیز جلوه‌هایی از روحیات شیخ فرض نمود. گره‌گاه‌ها در داستان سیذارتا تا حدودی متفاوت است. در این داستان هر گره پس از مفهوم دلزدگی پیش می‌آید و ایجاد گره با تکرار یک موضوع، تا حدی قابل انتقاد است. تنها مناظره با بوداست که تحولی متفاوت با کل داستان را به همراه دارد.

۳-۲- زبان و بستر وقوع دو داستان

همان طور که مشاهده شد، ساختار دو داستان تفاوت‌هایی دارد که در نگاه اول بر تحلیل مفاهیم داستان نیز ممکن است، تاثیر گذار باشد. این مقاله با مقایسهٔ زبان و بستر دو داستان بعضی از دلایل تفاوت‌های ساختاری را تحلیل خواهد کرد. در همین راستا گام‌های اولیه برای ورود به تحلیل داستان برداشته خواهد شد و نشان داده خواهد شد که دو داستان شباهت‌های زیادی در حیطهٔ مفاهیم دارند.

حکایت شیخ صنعان مثنوی عارفانهٔ فارسی در قرن ششم است. مؤلفه‌های این زبان در قرن ششم به بلوغ رسیده‌اند. نتیجهٔ این بلوغ گستره‌ای از کلید واژه‌هاست. «قصهٔ شیخ صنعان پیش از عطار شکل داستانی به خود گرفته بود... اما در دست عطار شور و حال عاشقانه و عارفانه‌ای پیدا کرد، به طوری که... در منطق الطیر این داستان بیشتر حالت رمز (سمبول) عرفانی دارد و نکات بسیار از عقاید و موضوعات عرفانی را می‌توان در آن جست.» (اشرف زاده، ۱۳۷۳: ۲۴۹). کلید

Archive of SID

www.SID.ir

واژه‌های عرفانی و ادبی در زبان عطار دو کارکرد را به همراه دارد. کارکرد اول امکان خلاصه گویی در توصیف جزییات است. مثال‌های متعدّدی می‌توان برای این مدعا ارائه کرد، اما یکی از این مثال‌ها که نسبت به دیگران بارزتر است، توصیف دختر ترسا است. اولین واژه‌های توصیفی واژه‌های «روحانی صفت» و «صاحب معرفت در طریق عیسوی» است.

دختری ترسا و روحانی صفت در ره روح الله‌اش صد معرفت
(منطق‌الطیر، ۲۸۶)

ذهن خواننده با دقت نظر در این واژه‌های کلیدی، آمادهٔ پذیرش تعصّب دختر ترسا نسبت به اعتقادات خود می‌شود. اگر چه شعر، محدودیت‌های وزن و قافیه را به داستان تحمیل می‌کند، اما زبان ساده و بی آلایش عطار مقید به این تحمیل نمی‌شود. در مقابل، زبان داستان سیذارتا زبان فلسفی انتهای قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم آلمان است که در آثار متفکران دیگری مانند نیچه و هایدگر نیز دیده می‌شود. البته زبان این داستان به شدت تحت تاثیر سنت‌ها و مفاهیم هندی بودایی نیز قرار دارد. در این کتاب «ترکیب منابع فلسفی و مذهبی بی‌همتاست و افزون بر منابع هندی و چینی، عناصری از مسیحیت در آن قابل بازیابی است» (گلن،۱۳۷۳:۵۲)؛ اما تشریح روان شناسانهٔ اشخاص و موقعیت‌ها از ویژگی‌های زبانی هرمان هسه و هم وطنان دیگر او در همان مقطع تاریخی است. هسه نیز از کلید واژه‌های متعددی بهره می‌گیرد. درک تفاوت واژه‌های برهمن و شمن نکته‌ای کلیدی است که دلزدگی اولیهٔ سیذارتا و واکنش او، به تفاوت مفهوم این دو واژه بر می‌گردد. واژهٔ «ام» نیز در سرتا سر داستان یک کلید واژه با گسترهٔ معنایی وسیع است.

بستر حکایت شیخ صنعان تفاوت ویژه‌ای با بستر سیذارتا دارد. حکایت شیخ صنعان بخشی از یک کتاب بزرگ است به نام منطق الطیر که قصه‌ای رمزی است و در چهارچوبهٔ آن، شاعر بر سبیل تمثیل قصه‌های بسیار نقل می‌کند که بلندترین و دلکش‌ترین آن ها شیخ صنعان است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۹۲). کنش‌های اصلی حکایت و فرآیند حاصل باید کاملاً در راستای داستان اصلی قرار

Archive of SID

www.SID.ir

گیرد. ذکر یک حکایت از زبان شخصیت‌های یک داستان شیوهٔ متداولی در ادبیات فارسی است و شخصیت داستان اصلی معمولاً نتیجهٔ دلخواه خود را در ابتدای حکایت ذکر می‌کند؛ سپس، حکایت را نقل می‌کند و بدیهی است که حکایت، کاملاً جهت دهی شده نقل می‌شود. به این ترتیب ، تفسیر حکایت از پیش معلوم است و مجال تفسیر و برداشت‌های متعدد از حکایت فراخ نیست. «رنگ عارفانهٔ این داستان سایه‌ای بر اصل کتاب انداخته است؛ به طوری که با همهٔ دلکشی کتاب منطق‌الطیر می‌توان خلاصه و لبّ مطلب کتاب را در این قصهٔ چند صفحه‌ای دید» (اشرف زاده، ۱۳۷۳: ۲۵۲).

در مقابل، داستان سیذارتا یک کتاب مستقل است. کتاب، مفهوم جستجو (و در حالت خاص جستجوی سعادت) را دنبال می‌کند، اما نویسنده و حتی خواننده در این بستر مجال فراخ‌تری برای قصه‌پردازی دارند. نویسنده در این بستر حتی می‌تواند ابهام پایانی ایجاد کند و نتیجه‌گیری و پایان را به اختیار خواننده بگذارد. البته هسه در گفتگوی پایانی داستان، به سرانجام رسیدن جستجو را از دید گوویندا تایید می‌کند و نتیجه‌گیری خود را از زبان سیذارتا اعلام می‌نماید.

۳- مقایسهٔ تحلیلی مفاهیم

۳-۱- علّت کنش‌ها در داستان سیذارتا

داستان سیذارتا حکایت دلزدگی است. سیذارتای جوان برهمن زاده‌ای است بسیار دانا و باهوش و خوش سیما و در آموختن دانش برهمنان بهترین است. اما او شادمان نیست و در درون خود به دنبال سرچشمه می‌گردد. برهمنان زندگی دنیوی متعادلی دارند و به معنویت و سلوک روحی و پاک ماندن از تعلقات و آلودگی‌ها اهمیت می‌دهند. سیذارتا از نگاه دیگران خوشبخت و کامل است؛ اما او راضی نیست و با خود در ستیزه است. او به چیرگی برخود می‌اندیشد. مفهوم دلزدگی از آن چه هست و چیرگی برخود و برتر شدن در اندیشهٔ هرمان هسه می‌تواند از عقاید نیچه متاثر باشد. نیچه در «چنین گفت زرتشت» که مانیفست تاثیر گذار او بر بسیاری از متفکران قرن بیستم (به طور مستقیم و غیر مستقیم) است، از انسانی که برتر شده و به مرتبهٔ سعادت «ابر انسان» رسیده و سعادت را نه نتیجه‌ای غایی، بلکه یک سلوک دائمی از میان طوفان حوادث می‌داند، بحث می‌کند. او به وضوح از

Archive of SID

www.SID.ir

عافیت طلبی اندیشمندان مذهب‌گرا که وجدان پاک از گناه را طلب می‌کنند، انتقاد می‌کند (نیچه، ۱۸۸۵: ۳۹ -۴۱). سیذارتا نیز از عافیت طلبی و مقام و موقعیت مذهبی خویش چشم می‌پوشد و با دیدن شمنان سرگردان، علی‌رغم میل پدر برهمنش، با آنان همراه می‌شود. زندگی شمنی زندگی رها شده از هر تعلّقی است. شمنان حتی راه‌هایی برای فراموشی تن خاکی و افکار خویش دارند. سیذارتا مدتی با شمنان می‌زید و سفر می‌کند، اما پاسخ خود را نمی‌یابد و به جز چندین راه برای فراموشی و گم کردن خویش چیزی نزد شمنان به دست نمی‌آورد. گویی شمنان با ترک تعلّقات در واقع عافیت طلبی می‌کنند و سیذارتا در عافیت اینان نیز کمال و سرچشمهٔ سعادت را نمی‌بیند. سیذارتا آوازهٔ بودا را شنیده بود؛ پس برای دیدن او از شمنان جدا می‌شود. بودا به شاگردانش رهایی از رنج را درس می‌داد و می‌آموخت که برای خشکاندن ریشهٔ رنج‌ها باید از دنیا و تعلقات آن بگذرند. بودا دنیا را به عنوان ماهیتی مجازی به شاگردانش معرفی می‌کرد. گووینداء، دوست و همراه سیذارتا، به شاگردی بودا پذیرفته می‌شود. سیذارتا نیز سخن بودا را می‌شنود، اما این که کسی دست یافتن به سرچشمهٔ درون را درس دهد، برای او پذیرفتنی نیست. آموزه‌های بودا برای سیذارتا تفاوت چندانی با آموزه‌های برهمنی و شمنی نداشت. اگر چه بودا شخصی به نظر می‌رسید که به کمال درونی دست یافته است. سیذارتا در صحبت با بودا آنچه را در دل داشت، به او گفت. بودا او را از هوشمندی بسیار بر حذر داشت، اما سیذارتا می‌خواست بر خویشتن خویش چیره شود و از کسی درس نگیرد. اکنون سیذارتا آخرین معلمی را که می‌توانست به او درس دهد، رها کرده بود. پس آموزهٔ همهٔ معلمان پیشین و ریاضت‌های زندگی معنوی را کنار گذاشت تا از خود بیاموزد. در این جا نقطهٔ عطف مهمی در داستان روی می‌دهد. سیذارتا از زندگی معنوی بیزار می‌شود. آیا این خود هرمان هسه است که در خانواده‌ای به شدّت مذهبی رشد کرده و برای کشیش شدن مدتی را نیز در مدرسهٔ الهیات گذرانده (نصر اصفهانی: ۱۳۸۶) و از آموزه‌های تکراری و کلیشه‌ای گریزان است؟ برای سیذارتا ستیزه با هر چیز برای دست یافتن به رهایی، صفتی است که ریشهٔ آن باید در همین پس زمینهٔ هسه بررسی شود. نقطهٔ عطف زندگی سیذارتا پس زدن همهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

معنویات نیست، بلکه آزمودن همه چیز است. او به هر حال، در چنین محیطی رشد یافته و اکنون می‌خواهد همه چیز را خود بیازماید. اگر در تعالیم معنوی برهمنان و شمنان و بودا زندگی دنیوی، حقیر و مجازی و گناه آلود و رنج آور توصیف شده، سیذارتا می‌خواهد خود بیازماید.

در این جا هسه سعی می‌کند از نظر روایت داستان ذهن خواننده را آمادهٔ شنیدن رویدادهای مهمی کند؛ بنابراین، ابتدا با جا گذاشتن گووِیندا که می‌توان او را نماد وجدان سیذارتای برهمن دانست و سپس، در دو رویداد دیگر زمینه‌سازی لازم انجام می‌شود. آن دو رویداد یکی رؤیای سیذارتا در مورد گووِینداست که به زن بدل می‌شود و رویداد دوم زن جوان است که این بار در واقعیت و نه رؤیا با سیذارتا برخورد می‌کند. در رؤیا گووِیندا که مظهر ساده دلی معنوی است، در آغوش سیذارتا به زنی تبدیل می‌شود که نماد لذات دنیوی است. سپس در بیداری سیذارتا با زن جوانی برخورد می‌کند که خود را بر او عرضه می‌کند. هرمان هسه می‌داند که دراین مقطع خواننده انتظار دارد سیذارتا پاکدامنی کند، ولی ذهن خواننده همزمان آمادهٔ رویداد بعدی و در واقع زندگی نوین سیذارتا می‌شود. زن جوان آکنده از خواهش تن است و سیذارتا جنبش جفت خواهی را در خود احساس می‌کند.

هرمان هسه یک نکته دیگر را نیز در این بخش نهاده است و آن تذکر مرد قایق ران به سیذارتا مبنی بر بازگشت او به همان جاست:«گیل کش گفت... من از تو چیزی یا مزدی چشم نداشتم. بار دیگر آن را به من خواهی داد...همه چیز باز می‌گردد» (هسه، ۱۳۶۸: ۴۶). گویی خواننده باید مدتی را صبر کند تا سیذارتا را دوباره در همان موقعیت مکانی و روحی بیابد.

سیذارتا، بیرون از شهر کامالا می‌بیند و پس از تراشیدن ریش و شستشوی تن به دیدار او می‌رود. سیذارتایی که از معلمان بسیار گریخته، اینک از کامالا می‌خواهد که دوست و معلم او باشد. معلمی که شادکامی‌های دنیایی را به او بیاموزد. کامالا بازرگان پیر را به سیذارتا معرفی می‌کند تا از او کسب و کار بیاموزد و ثروتمند شود. روزها می‌گذرد و سیذارتا از کامالا و از زندگی دنیوی کام می‌گیرد. ثروتمند هم می‌شود و اگرچه در زندگی دنیوی می‌زید، اما کمتر

Archive of SID

www.SID.ir

اهـل آن مـی‌شـود. بـه تـدریج سـیذارتا گرفتـار رنـج زنـدگی دنیـوی مـی‌شـود و بـرای رهـایی از رنـج بـه قمـار و بـاختن هـر چـه کـه دارد، روی مـی‌آورد. سـیذارتا در قمـار هـم مانند شاگردی، چیزهـای بـسیار مـی‌آمـوزد. بایـد توجـه کـرد کـه ایـن آمـوختن‌هـا تجربـه کـردن و دقـت در جزییـات بـه طـور شخـصی اسـت و در ایـن مرحلـه تجربـه‌هـا معلـم سیذارتا هستند.

سـیذارتا یـک روز خـسته از رنـج‌هـا همـه چیـز را مـی‌گـذارد و مـی‌گریـزد. او تـلاش کـرده بـود ماننـد مردمـان عـادی شـود و خوشـی‌هـای سـطحی آنـان را داشـته باشـد، امـا همه چیـز بـرای او بـازی بـود و ایـن بـازی تکـراری «سامـسارا» بـود کـه او را دلـزده کـرده بـود. در ایـن بخـش، نقطـهٔ عطـف دوم داسـتان روی مـی‌دهـد. سـیذارتا بیـرون شـهر کنـار رودخانـه پـس از خـوابی طـولانی بـه گووینـدا کـه از آن در حـال گـذر او را دیـده اسـت، مـی‌گویـد کـه جهـان و ناپایـداری و زود گـذر بـودن آن را آزمـوده اسـت. آموختـه‌هـای تجربـی‌اش او را شـادمان مـی‌کـرد. سـیذارتا اندیـشید کـه چـرا در روزگـار برهمنی و شمنی بـا خـود در نبـرد شـده اسـت و دریافـت کـه دانـش بـیش از انـدازه راه‌هـا را بـر او بـسته اسـت. خـود سـتایی ناشـی از آن دانـش و هوشـمندی، رسـتگاری را از او دور مـی‌کـرده اسـت. اکنـون سـیذارتا معنویـت دوسـتی و دنیـا دوسـتی، هـر دو را آزموده بود.

نقطـهٔ عطـف داسـتان بـاز هـم پیـرو دلزدگـی رخ مـی‌دهـد و سـیذارتا را ایـن بـار بـه شـاگردی قـایق ران ورود سـوق مـی‌دهـد. مـرد قـایق ران شـنوندهٔ خـوبی اسـت کـه سـیذارتا بایـد از او بیـاموزد. قـایق ران از چیـز خاصـی کـه رود آن را مـی‌آمـوزد و هـر کس شخصاً آن را خواهد آموخت، سخن می‌گوید.

از نظـر سـاختار داسـتانی یـک اتفـاق لازم اسـت تـا وضـعیت سـیذارتا را در چرخشی روایی تغییر دهـد. در ایـن بخـش از داستان نیـز هرمـان هسه بـا هنرمنـدی یـک رویـداد را پـیش سـازی کـرده اسـت. روزی کامـالا بـه سـیذارتا گفتـه بـود کـه اگـر فرزنـدی بخواهـد، تـرجیح مـی‌دهـد از سـیذارتا باشـد. اکنـون فرصـتی بـرای چـرخش وضـعیت سـیذارتا در داسـتان اسـت: سـیذارتای کوچـک، همـراه بـا کامـالا سـر مـی‌رسـند. کامـالا پیـرو بـودا شـده اسـت و در راه دیـدار بـا بوداسـت کـه مـاری او را مـی‌گـزد. بـه ایـن ترتیـب، سـیذارتا مـرگ کامـالا را مـی‌بینـد و بـا فرزنـد خـود روبـه‌رو

Archive of SID

www.SID.ir

می‌شود. سیذارتایی که از زندگی مردم عادی و خوشی‌های آنان درکی جز محقر بودن نداشت، اینک به پسر خود دل می‌بندد؛ همان‌گونه که مردم عادی دل می‌بندند. آیا این چرخش نهایی سیذارتاست؟ پاسخ این سؤال با فرار پسر و اندوه بسیار سیذارتا پیچیده‌تر می‌شود. سیذارتا اکنون خوشی‌های مردم عادی را محترم و بسی ارجمند می‌شمارد، چون آن را تجربه کرده است. بتی در درون سیذارتا شکسته است. خودبینی و خودستایی ناشی از دانش بسیار، بت سیذارتا بود. او به سرچشمهٔ شادمانی و آرامش نخواهد رسید، مگر آن که این چرخش نهایی رخ دهد و او بت درون خویش را به واقع و در تجربهٔ عملی بشکند. قبلاً ذکر شد که قصد ما مقایسهٔ نظیر به نظیر شخصیت‌ها و رویدادهای دو داستان نیست، بلکه در اینجا توجه ما به کلیت رویدادهایی است که سیذارتا با آن مواجه می‌شود. کامالا یکی از این رویدادهاست. یک جزء از کل است و بخشی از بتی است که سیذارتا را از آن نهی کرده‌اند؛ در حالی که دختر ترسا نیز آشکار کنندهٔ بتی است که در درون شیخ صنعان قرار دارد و باید شکسته شود.

فراز انتهایی داستان سیذارتا که در واقع نتیجه‌گیری هرمان هسه را در بر می‌گیرد، شامل صحبت‌های او با قایق ران و سپس، با گووینداست. سیذارتا می‌آموزد که صدای رود صدای تکرار رویدادهاست. او می‌آموزد که رود، گذشته و حال و آینده دارد، اما این کل طول رود است که رود نامیده می‌شود. کلیّت و همگی رود تنها یک صدا دارد و آن صدای «ام» است. صدایی که کمال را نشان می‌دهد. سیذارتا اکنون دیگر با خود در نبرد نیست. دریافت سیذارتا چیست که چنین آرامشی پس از جستجوی بسیار به او بخشیده است؟ هرمان هسه گفتگو با گووینداا را به شرح این دریافت اختصاص داده است.

سیذارتا به گووینداا می‌گوید که نتیجهٔ جستجوی بسیار نایافتن است؛ چرا که تنها همان چیزی را که می‌جویی، می‌بینی و از دیدن پیش پای خود ناتوان می‌شوی. سیذارتا می‌گوید که خرد درس دادنی نیست. او می‌گوید که حقیقت کمال چند وجهی است و وقتی به واژه‌ها در می‌آید، فقط یک وجه آن گفته می‌شود. بنابراین، ناقص می‌شود. جهان ناقص نیست و در راه کمال نیز نیست، بلکه همان طور که هست، در هر دم کامل است. واژه‌ها و اندیشه‌ها به همین دلیل

Archive of SID

www.SID.ir

بی ارزشند و آنچه ارزش دارد، خود چیزها هستند که می‌توان از هر یک -و نه فقط از رود- درس‌ها آموخت.

تحول مهم در این جا این است که سیذارتا تسلیم نشده است؛ بلکه دریافتی نو از جهان دارد. چنین نیست که او با کامل دیدن جهان در کلیّت خود، رنج‌هایی را که جزییات رویدادها باعث می‌شوند، تحمل پذیر بداند، بلکه رنج‌ها را در ذات خود شادمانی و آرامش می‌پندارد و مهم‌تر این‌که او با شکستن بت خودستایی و غلبه بر ستیزهٔ پنهانی درون خود به کمال رسیده است.

۲-۳- علّت کنش‌ها در حکایت شیخ صنعان

حکایت شیخ صنعان داستان ابتلای الهی در راه سلوک است. عارف با شکستن بت‌ها چرخه‌ای دیگر، رو به سرچشمهٔ کمال را طی می‌کند و با ماندن در ابتلای الهی به هبوط مبتلا می‌گردد. شیخ صنعان پیر کامل دوران خویش است که مریدان بسیار دارد و پنجاه سال است که مقیم کعبه است. تعلیم مریدان و عبادات و کرامات، شیخ را مقتدای عام و خاص کرده است. توصیف عطار از حالات شیخ نکتهٔ پنهانی در خویش دارد. «سکون در یک وضعیت» همان نکتهٔ پنهان است. از نظر داستانی نیز باید رویدادی موجب تحول داستان شود و علتی برای کنش لازم است. شیخ با چنین مقام و کراماتی چندین شب پیاپی در خواب می‌بیند که از حرم به روم رفته و بتی را سجدهٔ دائم می‌کند. شیخ با تعبیر خواب خویش درک می‌کند که در راه سلوک به گردنه‌ای دشوار و به تعبیر عطار به عقبه‌ای رسیده است. لحن شیخ به هیچ وجه نشان از شادمانی ندارد و او بسیار نگران است. این همهٔ آن نکتهٔ پنهان است. شیخ از تغییر وضع موجود نگران است و از دید او این ابتلای الهی گردنه‌ای است که احتمال عبور از آن به سلامت، بسیار کم است. شیخ می‌داند که اگر از این گردنه بگذرد تا آستان کمال خواهد رفت، اما اگر در پس این گردنه بماند، چه؟ شیخ با مریدان عازم روم می‌شود و در آن سرزمین ناگاه در گلزاری دختری ترسا را می‌بیند. دختر ترسا در جمال، آفتابی بی زوال است و چون پرده از رخسار بر می‌گیرد، آتش در ایمان و عافیت شیخ می‌زند. بت درون شیخ آشکار می‌شود. اکنون شیخ باید این بت را بشکند تا رها

Archive of SID

www.SID.ir

شود؛ اما علی‌رغم سرزنش مریدان با آمدن شب، شیخ از دست می‌رود. عشق شیخ چندین برابر می‌شود و به زاری و راز و نیاز شب طولانی را به صبح می‌رساند. عطار در توصیف حالات شیخ با عباراتی هنرمندانه و زیبا خواننده را به پذیرفتن وضعیت موجود شیخ قانع می‌کند. هنگامی که روز می‌شود، شیخ معتکف کوی دختر ترساست و تا یک ماه در همان حال می‌ماند. دختر ترسا که از عشق شیخ با خبر شده، شیخ را در معرض انتخابی سخت قرار می‌دهد و چهار شرط پیش روی او می‌نهد: شیخ باید بت را سجده کند، قرآن را بسوزد، خمر بنوشد و ایمان را رها کند.

شیخ صنعان با شنیدن چهار شرط می‌پذیرد که تنها خمر بنوشد و دختر پاسخ می‌دهد که باید از اسلام خویش نیز دست بشویی تا هم رنگ یار خویش شوی و عشقت خالص شود. شیخ با پذیرش هر چهار شرط همراه دختر به شرابخانه می‌رود و مریدان در این حال به فغان می‌آیند. شیخ عقل و هوش می‌دهد و جام شراب از دست یار می‌گیرد. این تعبیر عطار که دادن عقل و هوش پیش از خوردن شراب رخ می‌دهد، در جای خود حایز اهمیّت است. شیخ صنعان با خوردن شراب عشقش صد هزار برابر می‌شود و جامی دیگر می‌خواهد و شراب همهٔ قرآن و تصانیف دینی را از یاد اومی‌برد. شیخ پس از مستی می‌خواهد که دست در گردن یار کند، اما دختر اجرای شرط‌های دیگر را خواستار می‌شود. در این جا عطار به علّت رعایت اختصار و یا ادب از نحوهٔ اجرای شروط دیگر ذکری نمی‌کند و تنها از نماد زنار بستن برای شیخ استفاده می‌کند. نمودهایی از این خودداری و ادب را در داستان سیذارتا نیز می‌بینیم.

شیخ به دختر ترسا می‌گوید که هر چه خواستی کردم، اما دختر بهانه می‌کند که تو فقیر هستی و مهریهٔ من بسیار سنگین است و بهتر است که نفقه‌ای بگیری و بروی. شیخ که راه بازگشتی ندارد، اصرار می‌کند و دختر ترسا یکسال خوکبانی را برای شیخ به عنوان کابین خود مقرر می‌نماید و شیخ می‌پذیرد. مریدان شیخ، درمانده، قصد بازگشت به کعبه می‌کنند. یکی از ایشان نزد شیخ می‌آید و در حالی که کنایه‌آمیز سخن می‌گوید، اجازه می‌خواهد:

Archive of SID

www.SID.ir

بـود یـاری در میـان جمـع چـست پیش شیخ آمد کـه ای در کـار سـست
مـی‌رویـم امـروز سـوی کعبـه بـاز چیـست فرمـان بـاز بایـد گفـت راز

(منطق الطیر،۲۹۶)

شیخ مـی‌گویـد کـه برونـد و او را واگذارنـد و بـه دنبـال خـوک‌هـا روان مـی‌شـود. در ایـن بخـش عطـار نکتـه‌ای را یـادآوری مـی‌کنـد کـه مخاطـب داسـتان بایـد بـشنود. ایـن نکتـه در واقـع انـدرزی خـارج از روال داسـتان اسـت کـه از قـضا بـا نمادهـای داسـتان نیـز چنـدان سـازگار نیـست. او مـی‌گویـد در وجـود هـر کـسی خـوک‌هـای بـسیاری هـست که تا آن ها را نکشد، رها و پاک نمی‌شود.

وقتـی مریـدان بـه کعبـه مـی‌رسـند، یکـی از یـاران زیـرک شـیخ کـه وقـت رفـتن بـه روم در مکـه نبـود و بـا شـیخ و مریـدان نرفتـه بـود، از راه مـی‌رسـد و شـرح حـال شـیخ را از مریـدان مـی‌شـنود. آن مریـد آشـفته مـی‌شـود و مـی‌گویـد: ای یـاران بـی وفـا! چـرا پیـروی شـیخ خـود نکردیـد و بـه جـای یـاری و موافقـت، بـی وفـایی و منـافق بـودن پـیش گرفتیـد. کـار افتـاده نبودیـد و گرنـه مـی‌دانـستید کـه بنـای عـشق بـر رسـوایی و بـدنامی اسـت. مریـدان همـراه آن مریـد بـه روم بـازمی گردنـد و بـه زاری و تـضرع بـه درگـاه خدا مـی‌پردازنـد. در ایـن جـا گـره گـشایی اصـلی داسـتان آغـاز مـی‌گـردد. مریـد صـادق در وضـعیتی خـاص توسـط عطـار قـرار گرفتـه کـه مـی‌توانـد ایـن گـره گـشایی را بـه عطف کامل داستان بپیوندد.

مریـدان چهـل روز بـی خـواب و خـور بـه درگـاه خداونـد زاری مـی‌کننـد و عاقبـت دعـای آن مریـد صـادق اجابـت مـی‌شـود. صـبحدم چهلمـین روز مریـد صـادق در عـالم کـشف پیـامبر را مـی‌بینـد و از او اسـتمداد مـی‌کنـد. شـفاعت پیـامبر سـبب توبـهٔ شـیخ می‌گردد. عطـار از قـول پیـامبر نقـل مـی‌کنـد کـه بـین شـیخ و حـق از دیربـاز غبـاری بـوده اسـت کـه بـا دعـای او از راه برخاسـته و راه بـر شـیخ آشـکار شـده اسـت. وقتـی مریـد صـادق بـا مریـدان دیگـر بـه سـوی شـیخ مـی‌رونـد، شـیخ را زنـار گسـسته مـی‌بیننـد. شـیخ توبـه کـرده و اسـرار قـرآن و احادیـث بـه خـاطرش بـاز مـی‌گـردد و پـس از غـسل و پوشیدن خرقه به سمت مکه راهی می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

در همین اوقات دختر ترسا نیز در خواب می‌بیند که آفتاب در کنارش است و به او می‌گوید که در پی شیخ برو و مذهب او را اختیار کن و مانند شیخ که پاکبازی کرد، تو نیز پاکبازی کن. وقتی دختر ترسا بیدار می‌شود، دلش از نور طلب آکنده است و جامه دران در پی شیخ و مریدان می‌دود. شیخ را از درون به حال او آگاه می‌کنند و شیخ به سرعت بازمی‌گردد. در آخرین پرده، دختر که با دیدن شیخ از هوش رفته و با گریهٔ شیخ به هوش آمده، پس از مسلمان شدن از ذوق ایمان و بی طاقتی فراق، جان به جانان تسلیم می‌کند.

۳-۳- مقایسهٔ مفهوم کمال و جستجوی آن در دو داستان

۱-۳-۳-شباهت مفاهیم

جستجوی کمال و رها کردن عافیت به خاطر آن، کلید شباهت‌های دو داستان است. شیخ صنعان با عافیت طلبی هرگز به بت درون خود پی نمی‌برد، اگر چه او در شکستن این بت نقشی به ظاهر منفعل دارد، شاید بتوان گفت که ترک عافیت و قراردادن خود در معرض خواست الهی و سپس، پاکبازی شیخ به گونه‌ای فعال در بخشش او مؤثر است. ترک عافیت در مورد سیذارتا چند بار اتفاق می‌افتد و جنبه‌های متنوعی دارد. جستجو در سیذارتا ویژگی بسیار فعالی است. اگر چه منشا این جستجو خودستایی ناشی از دانش بسیار است؛ همان هوشمندیی که بودا نیز سیذارتا را از آن بر حذر می‌دارد.

اما عشق در هر دو داستان جایگاه بسیار ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. آغاز تحولات اساسی در هر دو داستان با عشق زمینی شکل می‌گیرد و به سرانجام می‌رسد. شیخ صنعان را عشق دختر ترسا از پیلهٔ بیگناهی و زهد خویش بیرون می‌کند و پایمردی او در این عشق است که او را از هر چه دارد، جدا و به عبارت دیگر، رها می‌کند. تنها عشق می‌تواند شیخ را از شیخی خود بیرون کند و به عشق حقیقی رهنمون گردد. در حقیقت «زاهد خداپرست با اطاعت از انسان مورد علاقهٔ خود و بیم از خشم وی و بالاخره، تلاش در جلب رضایت او همان رفتاری را که لازم است، در برابر خداوند داشته باشد، پیشاپیش تمرین و ممارست می‌نماید» (ریتر، ۱۳۸۸: ۱۳۸ و ۲۵۰).

Archive of SID

www.SID.ir

شباهت‌های داستان شیخ صنعان و سیذارتا علاوه بر کلیات در بعضی جزییات هم قابل مشاهده است. کامالا نیز داشتن پول و در نتیجه کارکردن نزد بازرگان را برای سیذارتایی که از زندگی عادی علاوه بر حقارت، احساس گناه و کراهت نیز دارد، شرط می‌کند. اگر چه هرمان هسه سیذارتا را از عشق در نگاه اول با زمینه‌سازی‌هایی رها می‌کند، اما باید پذیرفت که نماد زن در هر دو داستان کارکردی مشابه دارد. تفاوت‌های دو داستان را در این زمینه باید در بستر اجتماع و اندیشه‌های دو نویسنده بررسی کرد.

در داستان سیذارتا همان طور که پیشتر اشاره شد، عشق به کامالا، رنگ و بویی دیگر دارد، اما صداقت سیذارتا در عشق به کامالاست که او را در مسیر تجربه‌اش یاری می‌کند. نویسنده با دقت خاصی بستر بروز این عشق را به تدریج فراهم می‌کند و آن‌گاه که سیذارتا کامالا را می‌بیند، همه چیز آماده است تا سیذارتای برهمن، سیذارتای شمن و سیذارتای پرهیزگار، عاشق کامالای روسپی شود. البته باید توجه داشت که داستان سیذارتا فراز و فرودهای مهم دیگری نیز دارد که نقش این عشق را در تحول سیذارتا کم رنگ می‌کند. اگر حضور مجدد کامالا در انتهای داستان نبود، حتی می‌شد شخصیت کامالا را شخصیتی فرعی در داستان تصور کرد. اما کامالا به همراه سیذارتای جوان باز می‌گردد و برای خواننده پیوندی ذهنی را بین عشق به کامالا و دور بعدی سلوک سیذارتا ایجاد می‌کند.

نکتهٔ آخر آن که سیذارتا لذت‌های معنوی و لذت‌های مادی را می‌چشد، اما احساس سعادت نمی‌کند. تنها آن گاه که رنج‌های دنیوی و مردمی را با تمام وجود احساس می‌کند، به روشن بینی و درک سعادت نایل می‌شود. مقایسهٔ این مطلب با وضعیت شیخ صنعان نکتهٔ جالبی را به ذهن متبادر می‌کند. شیخ صنعان لذت‌های معنوی را به تمامی داشت و در حرم امن الهی معتکف بود، اما او می‌توانست به مرتبه‌ای بالاتر از کمال دست یابد. در این راه او باید رنج را بیازماید و در این آزمایش، مرتبه و مقام و همهٔ لذت‌های خویش را از دست بدهد و پست‌ترین مراتب زندگی را از سر بگذراند. وضعیت شیخ صنعان یادآور وضعیت آدم در بهشت است. مرتبهٔ آدم مرتبهٔ بودن در بهشت است و برای کمال و آزموده

Archive of SID

www.SID.ir

شدن در راه کمال باید رنج‌های مرتبهٔ خاک را بچشد. مریدان در این میان جماعت فرشتگان درونی و بیرونی‌اند و آن مرید صادق و زیرک و کار آزموده قلب آدم است که روزنه‌ای از امید را به خورشیدی تابان از بخشش الهی بدل می‌کند.

۲-۳-۳-تفاوت مفاهیم

کمال، در داستان شیخ صنعان سیر و سلوک در راهی است که به پیشگاه خداوند منتهی می‌شود. کمال، مفهومی درونی و بیرونی است و سعادت بشر در سلوک در آن راه است. در این سلوک ناگزیر سختی‌ها بروز می‌کند، اما واقعهٔ شیخ صنعان مخصوص او نیست و هر کس در این راه ممکن است، با چنین گردنه‌ای روبرو شود:

نیست یک تن بر همه روی زمین کاو ندارد عقبه‌ای در ره چنین

گر کند آن عقبه قطع این جایگاه راه روشن گرددش تا پیشگاه

(عطار، ۲۸۶)

بنابراین، در سلوک راه کمال، گذشته و اکنون و آینده مفاهیم جداگانه‌ای هستند و رویدادها هر یک آزمایش الهی است.

کمال، در داستان سیذارتا رسیدن به سرچشمهٔ سعادت و آرامش است. جستجویی است در درون خویش و ادراک هستی خویش. در این داستان کمال چیزی نیست که از ابتدا برای سیذارتا روشن باشد، بلکه او به تدریج سرچشمهٔ آرامش درونی را کشف می‌کند. جستجوگر کمال است که رویدادها را تعبیر می‌کند و تفکر درونی اوست که به هر رویداد بزرگ یا حتی کوچک نقش موثری در جستجو می‌بخشد. بر این اساس، در فضای فکری جستجوگر، حوادث و زمان و اشیا می‌توانند وحدت یابند و یک مفهوم را القا کنند.

کمال در حکایت شیخ صنعان یک مسیر است که از آن به صراط مستقیم نیز می‌توان تعبیر کرد و باید رهرو آن مسیر بود و در داستان سیذارتا کمال چیزی است که می‌توان آن را داشت و بودا و سیذارتای انتهای داستان آن را دارند.

Archive of SID

www.SID.ir

آلودگی‌ها و گناهان در داستان سیذارتا تجربه‌ای ضروری برای دریافت شخصی کمال تلقی می‌شوند، در حالی که درحکایت شیخ صنعان گناه محرومیت از کمال و سلوک تلقی می‌شود.

عطار با توصیف خود از حالات شیخ در ابتدای داستان این نکته را روشن می‌سازد که شیخ با مفهوم کمال و سعادت چه خواهد کرد. این ویژگی به تعریف کمال بر مبنای چرخه‌های تعالی و سیر الی الله بر می‌گردد. در داستان سیذارتا این مساله که سیذارتای انتهای داستان پس از آن با کمال خویش چه می‌کند، مبهم می‌ماند. این نقص و ابهام از آن جا ناشی می‌شود که کمال به صورت مفهومی کهن الگویی و آرکی تایپی تعریف شده که می‌توان آن را به دست آورد.

٤- نتیجه‌گیری

جستجوی کمال و ترک عافیت برای رسیدن به آن درونمایهٔ دو داستان شیخ صنعان و سیذارتا است. هر چند سیذارتا یک رمان کامل و شیخ صنعان حکایتی در میان یک داستان اصلی است، شباهت‌های جالب توجهی را می‌توان میان این دو اثر یافت. سیذارتا برهمنی است برجسته که با وجود تحسین دیگران از وضعیت موجود خود رضایت ندارد و در پی یافتن کمال واقعی تجربه‌های مختلفی را پشت سر می‌گذارد. مهمترین این تجربه‌ها عشق است که او را از پوستهٔ خویش بیرون می‌آورد و به درک مفهوم سعادت می‌رساند. شیخ صنعان نیز شیخی کامل است که برای طی کردن چرخهٔ بالاتری از کمال با عقبه‌ای الهی در راه سلوک مواجه می‌گردد و برای گذر از آن به جستجو برمی‌خیزد. او نیز با تجربه‌ای عاشقانه بت درونی خویش را می‌شکند و به کمال می‌رسد. بنابراین، بارزترین شباهت این دو داستان را می‌توان سیر به سوی سعادت و کمال دانست. در هر دو داستان قهرمان اصلی برای رسیدن به کمال از تجربهٔ عشق بهره می‌گیرد و عشق نقشی اساسی در تحول شخصیت‌ها دارد. نماد زن کارکردی مشابه در هر دو اثر دارد. و بت درونی قهرمان پس از عاشق شدن و عمل به شرایط معشوق می‌شکند و او را به کمال نزدیک می‌سازد. با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌های چندی را نیز میان این دو اثر می‌توان یافت. شیخ صنعان به دلیل یک آزمایش الهی در مسیر جستجو قرار می‌گیرد، اما سیذارتا آگاهانه و در پی دلزدگی‌های مکرر از وضع موجود به

Archive of SID

www.SID.ir

کاوش برمی‌خیزد. مفهوم کمال نیز برای دو قهرمان متفاوت است. کمال در داستان شیخ صنعان سیر و سلوک در راهی است که تا پیشگاه خداوند ادامه می‌یابد و مفهومی درونی و بیرونی است که سعادت بشر در سلوک در آن راه است، اما کمال در داستان سیذارتا رسیدن به سرچشمهٔ سعادت و آرامش است و جستجوی آن امری است درونی که به ادراک هستی خویش می‌انجامد.

کتابنامه

۱. اشرف زاده، رضا، ۱۳۷۳، **تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری**، تهران: انتشارات اساطیر.

۲. الیاده، میرچا، ۱۳۸۷، **شمنیسم**، ترجمه محمدکاظم مهاجری، تهران: انتشارات ادیان، چاپ دوم.

۳. ریتر، هلموت، ۱۳۸۸، **دریای جان**، ترجمهٔ عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات الهدی، چاپ سوم.

۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، **صدای بال سیمرغ**، تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم.

۵. سرانو، میگوئل، ۱۳۶۸، **با یونگ و هسه**، ترجمهٔ سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم.

۶. عطار نیشابوری، فرید الدین محمد، ۱۳۸۷، **منطق الطیر**، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.

۷. گلن، جری، ۱۳۷۳، **نگاهی دیگر بر آثار برجستهٔ هرمان هسه**، ترجمهٔ سپیده عندلیب، تهران: نشر نقطه.

۸. نصر اصفهانی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «**تاملی در اندیشه و آثار هرمان هسه و نقد داستان آگوستوس**»، مطالعات عرفانی، شماره ششم، پائیز و زمستان ۸۶.

۹. نیچه، فردریش ویلهلم، ۱۳۷۷، **چنین گفت زرتشت**، ترجمهٔ داریوش آشوری، انتشارات آگاه، چاپ دوازدهم.

۱۰. هسه، هرمان، ۱۳۶۸، **سیذارتا**، ترجمهٔ پرویز داریوش، تهران: انتشارات اساطیر.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۱. ویلسون راس، نانسی، ۱۳۷۴، **بودیسم راهی برای زندگی و اندیشه**، ترجمهٔ منوچهر شادان، تهران: انتشارات بهجت.

12. Hesse H., (1922**), Siddhartha**, 12th edition, Project Gutenberg Literary Archive Foundation, Oxford, 2010

13. Olesch G., A. Dreher, A. Coulter, S. Langer, S. Chaichenets., (2008), **SIDDHARTHA An Indian Tale**, The Project Gutenberg EBook, The Internet Archive, Presidio, San Francisco.

Archive of SID

www.SID.ir